

* نامه سلغرف شاه به پادشاه پر تغال

محل همراه سلغرف شاه : السلطان الاعظم سلغرف شاه
هو

از دارالسلطنه چـرون در تاریخ ثامن شهر [ـ] ^۱ حضرت
اعلی [ـ] ^۲ [کش]ورستانی، جمشید مکانی، السلطان السلاطین خلدـ
الله تعالی ملکه و سبحانه و عدالته و مرحومته و احسانه می آورد و
در کل حال مخلص و دولتخواه است و به التفات عالی مستحضر
است [ـ] ^۳ آنکه نظر محبت و التفات دریغ نفرمایند و هر مهمی که
از آن] جانب باشد ارسال فرمائید تا محبانه به تقدیم رساند.

بعداز عرض [اخلا] ص معروض می گرداند که در این ولاکه
خبر رومی بدین جانب رسید کوتی بزرگ محکم بر درقلعه هرموز
مستعد ساخت چنانکه کما بیش دویست ظک خرج آن شد و عمارتی
بسیار بسیار مستعد و محکم تمام شد، چنانکه سرداران فرنگی
می دانند او را ویدور حلاو کرد و تورمنویل ، دان فرنندلیم ،
فرنندان سرناچ و مرتیفوش ، البته به عرض شما خواهند رسانید.

اکنون انتظار جواب دارد که فرمان شما صادر شود که هر وزیر که من خود خواهم و مصلحت خدمتکاری شما در آن باشد به خدمت بدارم . چراکه این وزیران سود خود می‌کنند و فرنگان و دیگران نقصان ملازمان و دیگر هیچ فرنگی را دخیل در عملات نباشد ، به غیر از آنکه خدمت کوت بکنند و مالی که تعیین شده بستانند چرا که زیان بسیار می‌کنند و اسفندیار را معزول فرمائید و دیگری به جای او بنشانند و دو باسی که خود خواهم کلمه چی باشد . و دیگر این قاعده نو که نهاده‌اند که فرنگی به دریا می‌رود و [یک کلمه نامفهوم] برنج از مردم می‌ستاند [؟] و مردم فریاد می‌کنند و اگر حرفی می‌گوییم جواب می‌گویند که برای جنگ نو تک [؟] می‌گیریم و اکنون هیچ نو تک در دریا نیست چرا که حکام نو تکان جلبتهای ایشان سوخته و نو تک دو سال است که به دریا نمی‌آید و امسال همچنان برنج می‌گیرند، از جلبه خاصه این دولتخواه . توقع اینکه این را هم منع فرمایند و جلبه‌سوداگران چه فرنگی چه مسلمان و چه خاصه من، همان روز که بر سد سنبوق [؟] برود، خالی بکند و اگر کسی گوید که این نمی‌توان کردن، این عهده به من رسد که امر به خدمتکاران بکنم که خالی بکنند که موجب کفایت بنکسال است و دیگر جلبه معافی نباشد، خواه فرنگی و خواه مسلمان . دو جلبه خاصه این دولتخواه هست اگر مصلحت هست آن دو جلبه معاف باشد. واژ وجه پوشش زمستانی این دولتخواه عوض فرمایند تا هیچ نقصان ملازمان نباشد، چراکه از آن این دولتخواه، از آن شماست و دیگر پدرم و عم و برادرم باملازمان بسیار بسیار محبت داشتند و تحفه‌های لایق حال از روی محبت به خدمت می‌فرستاد زیراکه [یک کلمه نامفهوم] داشتند اکنون اگر از ملازمان چیزی به این مخلص رسد هم از آن شماست. توقع آنکه پرسبوین و مسکیت را

هم مهم ساخته بهزودی روانه بفرمایید که انتظار بليغ مى رود و آنچه او در باره اين دولتخواه پگويد مصلحت باشد ازا و قبول فرمایند که او وکيل اين مخلص است، در همه باب و با اين دولتخواه در عين فرمانبرداری و خدمت بوده و در خدمتکاری آن حضرت نيز تقصير ندارد و مردي پير و پخته است. ملتمس آنكه التفات خاطر ازا در يغ نفرمایند. اكنون اگر اين ملتمسات قبول فرمودند فهوا مراد واگرنه رخصت بد هندکه خود به هندوستان مى آيم [دو كلمه نامفهوم] در ما بفرمایند. انشاء الله اگر در كوت مهمى باشد هم ايستادگي خواهد نمود چرا که اين خانه ماست و بربما فرض است که در اين امر سعي نمائيم زيرا که خانه چندين ساله خود به جهت اين قلعه بر طرف كرديم . ديجر [يک كلمه نامفهوم] مى نماید که پارسال پوسته فرنگ [يک كلمه نامفهوم] از عقاقير به هر موز مى آمد واز بالاي مستندان، اجناس آن جلبه از زنجبيل و فلفل ورنگ لاك [دو كلمه نامفهوم] مى كنند وبه جلفار مى فرستند واز جلفار با زنجبيل به هر موز مى آورند ودر هر موز اين سرفاش مى شود و چون معلوم كرديم عشر و زير و اسفنديار و مداداود و ناخدا شرف الدین بود. چنانکه اين اموال از خانه نفر و زير که جنسی و پولی است پيداشده و كپتان حسين [يک كلمه نامفهوم] را به دولاب وزير بدین واسطه در ترنگ [؟] كرد. آخر وزير به دولاب ضمان او شد و اورا خلاص كرد. غرض، احوال ايشان بدین نوع است و سرداران فرنگ همه اين احوال معلوم دارند. اكنون اينکه پردهدار را به خدمت فرستاده و مبلغ دوهزار اشرفی خرج داده که كيفيت احوال به ملازمان رساند و جواب كتابت به اين مخلص بياورد و كتابت سفارش بر كپتن مران التفات بفرمایيد که با اين مخلص به طريق خوب سلوک بفرمایند و با وزيران متفق نشوند که مملكت خراب مى كنند . ديجر اگر مصلحت

باشد و صلاح می‌دانندکه بنکسال در دست این دولتخواه باشد و اموال بنکسال به هر نوع که صلاح کارکنان آن حضرت باشد تسلیم نماید فهولمراد و اگر وکیل خود می‌دارند اختیار دارند. اما مقرری سالیانه واخراجات این مخلص از عملات تعیین بفرمائید تا مال بنکسال تلف نشود و [یک کلمه خوازده و فرمیده نمی‌شود] باشد چون مقصود عرض اخلاص [بود] زیاده اطناب ننمود. سایه سلطنت بردوام باد.

طغرای سلغرشاه : سلغرشاه ابانصر شاه شنگلشاه

و در حاشیه چنین اضافه شده است :

واضح بادکه آنچه دردست این مخلص گذاشته‌اند دارالضرب است و خمارخانه و عمل دلالی و باقی همه دردست ایشان است و به اختیار خود هرچه می‌خواهند می‌کنند ، بی‌خبر من. البته البته جواب کتابت این مخلص به دست پرده‌دار به زودی روانه بفرمائیدکه منزید محبت است و خمارخانه کپیتازان بهزور می‌گیرند و عملات می‌[دهند] ورشوه می‌گیرند و به هر کس که می‌خواهند ، تا بر ملازمان واضح باشد .